

پیکره خانه کعبه

به منزله اسرار حیات معنوی

بهزاد گلپارانی*



معبد و مکاشفه

هانری کرین

ترجمه: انشاءالله رحمتی

نشر سوفیا، ۱۳۹۰، ۵۳۰ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۹۷۷-۲-۲

شماره ۱۸۹، خرداد ۱۳۹۳
۷۶

چکیده:

هشت بدل می‌شود: هشت‌ضلعی، و هشت به شانزده بدل می‌شود: شانزده ضلعی، عدد سه رابطه مثلثی بین خورشید و زمین و ماده است. سه نخستین مثالی شرایط حداقلی وجود را بیان می‌کند: شاهد و مشاهده و مشهود؛ یا عین و ذهن و نسبت. گفته‌اند که مثلث معنوی اصلی در اسلام «الله» و «رحمان» و «رحیم» است که در ابتدا هر سوره از قرآن می‌آید. عدد سه عدد شش را پدید می‌آورد و در جهان‌شناسی اسلامی همچون دین‌های کلیمی و مسیحی سهمی مهم دارد. این سهم به تعداد روزهایی مربوط است که خدا در آنها جهان را آفرید. در هر سه دین ستاره شش‌پر رمز کمال است. دو برابر شش دوازده است، که هر سه مثالی را با چهار مثالی درخود در می‌آمیزد.

عمق معنای دوازده در دوازده امام اسلام شیعی به ظهور می‌رسد؛ و نیز در احساس لازمانی مثالی‌ای که در دوازده حواریون مسیح می‌توان دید... کریچلو به نقل از سیدحسین نصر درباره این عربی اظهار می‌کند: «شمار اصلی بروج، یعنی ۱۲، حاصل ۴ و ۳ است. ۴ رمز چهار قطبی شدن طبیعت گرم و سرد و تری و خشکی است که در ترکیب با یکدیگر، عناصر عالم را پدید می‌آورند و عدد ۳ نشان سه میل اصلی

پیکره‌شناسی خانه کعبه اثر هانری کرین که براساس اثری از قاضی سعید قمی (۱۶۹۱/۱۱۰۳) به نگارش درآمده است به رمزشناسی تصویر کعبه براساس هندسه پنهان موجود در آن می‌پردازد. «هندسه‌ای که در هنر اسلامی نهفته است همان هندسه‌ای است که چشم تیزبین هنرمند حکیم در باطن جهان می‌یابد. بدین گونه هنر اسلامی با حقیقت پیوند دارد.» (کریچلو ۱۳۸۴: ۱۳۷۰)

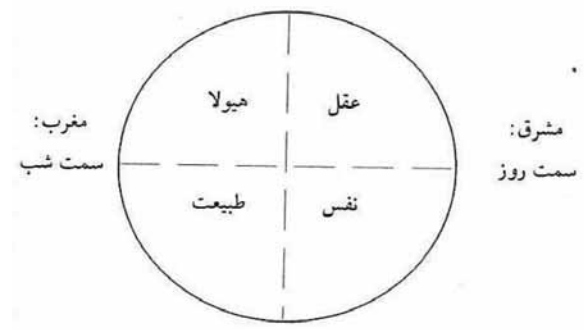
«زبان قوانین مثالی‌ای که جهان‌های درون و بیرون را یگانگی می‌بخشد همان زبان نقش است - به‌خصوص نقش عددی»، دایره بر همه نقوش برتری دارد؛ زیرا رمز وحدت جهان است. کانون یا مرکز پنهانش «آن» لازمان تحولات زمانی و نقطه بی‌بعد مکان محیط است. (کریچلو ۱۳۸۴: ۳۷۵)

«بهار و تابستان و پاییز و زمستان مربع سال را می‌سازند و با نقاط اصلی قطب‌نما - شرق و جنوب و غرب و شمال - پیوندی نمادین دارند.» هر ضلع یا کمان دایره نقطه وسطی دارد، می‌توان بازه‌ها را در محل نقطه وسط کمان مابین آنها تکرار کرد و بدین گونه، چند ضلعی دیگری پدید آورد. این چنین است که چهار به

روح است که عبارتند از: سیر نزولی از «اصل»، اتساع افقی، و سیر صعودی در بازگشت به اصل. در این ترکیبات بی‌نهایت، سلسله مراتبی هست؛ و از نظر وجود مادی، «نسبت میان بروج و جهات اصلی چهارگانه اهمیتی چشمگیر دارد. این اهمیت به سبب نقش «جغرافیای مقدس» و «جهت‌یابی در مناسک و به سبب معماری معابد و سایر بناهاست که مبتنی بر «اندام‌شناسی جهان است». (کریچلو ۱۳۸۴: ۳۷۹)

کعبه، سنگی مجوف و مکعبی شکل، پیشینه دیرینه‌ای دارد و تاریخ آن به پیش از دوره پیامبر می‌رسد و در واقع محور دنیوی عالم اسلام است. جهت کعبه اریب‌وار است با زوایایی که روبه‌روی جهات اصلی قطب‌نما است. کعبه همچون اومفالوس مخروطی معبد دلفی، مرکز عالم است، چون رمز ازلی نقطه تقاطع محور عمودی روح و ساحت افقی هستی عرضی است. هفت بار طواف حجاج، اگر از بالای مناره‌ای نگریسته شود انگار چرخ عظیمی است که به حرکت در آمده است. این آیین در طواف به دور مقابر اولیا است، همانند طواف دور خورشید منعکس شده تا نهایت برکت حاصل شود. یعنی فیضان نامریی روح که از یک شیئی مقدس حاصل می‌شود. این دقیقاً همان چیزی است که در طراحی کهن‌ترین بناهای اسلامی، قبه‌الصخره در بیت‌المقدس، به کار رفته است» (ویکی ۱۳۸۸: ۱۶)

در مرتبه برتر حقایق مثالی Reality-Archtypes که طبیعت متشکل از مجموع آنها است به چهار حد بر می‌خوریم که منطبق با چهار حد مابعدالطبیعی فوق‌الذکر است. (تصویر شماره ۱) منظور از طبیعت خاص عالم خاکی ما نیست بلکه طبیعت به منزله مظهر اراده الهی است. این حدود به ترتیب عبارتند از عقل کلی، نفس کلی، طبیعت کلی و ماده کلی (ماده‌ای که هنوز ماده عالم مادی ما نیست ولی جامع همه حالات لطیف [یا اثیری] و «روحانی» ماده اولی [یا هیولا] است.)



تصویر ۱: شب و روز جهان شناخت

«شهود بیت (کعبه) در قلمرو «حضرت خیالی» در مراتب روحانی اهمیت ویژه‌ای دارد. این بیت کاملاً بسته است. فقط یک ستون از دیوار بیرون زده است و این ستون همان ترجمان، مفسر میان حقیقت نفوذناپذیر و شهودهای عرفانی است. این ستون متناظر با حجرالاسود، نامی برای «قطب عرفانی» و برای همه تجلیات آن است؛ این ترجمان حقیقت نفوذناپذیر، این..... بیت، که بنا بر این قطب، یعنی روح‌القدس، روح محمدی است و گاهی نیز آن را جبرئیل امین دانسته‌اند. ابن عربی

می‌گوید: وقتی عارف به شهود شخصی نایل می‌آید که معرفتی والا را به وی افزه می‌کند که خود از تحصیلش ناتوان بوده است، چنین شهودی در حقیقت شهود عین ثابت خود او «قطب» ملکوتی او، «فرشته» اوست. در آغاز کتاب فتوحات، تناظر بین حجرالاسود، جبرئیل امین، روح محمدی، قطب مطرح شده است. (کربن ۱۳۸۳: ۲۹۵) عبدالکریم جیلی نیز در انسان‌الکامل جلد دوم بیان می‌کند: «کعبه رمز ذات الهی است، حجرالاسود همان وجود لطیف یا روحانی، «فرشته» است.

کعبه، از همه اشکال دیگر «مسجل» تر است یعنی مشکلی است که با حد اعلای «تنوع و تعین» مطابقت دارد. مکعب عالی‌ترین شکل یا صورت «جسم جامد» است، نمودار ثبات یا استقرار به شمار می‌رود. حتی شکل اورشلیم آسمانی که با پایان آن مطابق است، مربع مانند است. و حصار مدور «بهشت زمینی» همان برش افقی «بیضه عالم، یعنی شکل کروی و اولی است و شاید بتوان گفت که همین دایره است که سرانجام به شکل مربع در می‌آید» (گنون ۱۳۸۴: ۱۶۷)

شکل معماری هفت خانه و هفت تندیس به نحوی است که قوانین آن، همان قوانین حاکم بر معماری معنوی معابد صابئین است که هر یک از آنها باید بازآفرینی یک معبد آسمانی باشد و مومن باید از طریق مکاشفه در کل آن و با کمک مناسک به‌خصوصی، به سوی شخص فرشته مدبر آن ستاره، هدایت شود.

ساختار خانه کعبه

ورود به این خانه برای زائر عارف، به معنای در اختیار داشتن «نیروی کلیدها» همان potestasclavium است که اهل معنا می‌توانند به کمک آن به کمال تام نفس دست پیدا کنند. کعبه، در مرتبه شمایلیش، به صورت معبد نامرئی ایمان علم می‌شود، کعبه «جایگاه» همان غریب است که از آن جایگاه با عوالم برتر ارتباط برقرار می‌کند و این غریب انسانی است که خدا می‌تواند از طریق او همچنان عالم ما را نظاره کند و مراقب آن باشد.

در آغاز هدف از این تحقیق به کارگیری پدیدارشناسی صورت (به معنای [گشتالت] آلمانی) در مورد علم سنتی تطابقات است. این علم در میان همه اهل باطن، از حکمای شیعه ما و تاویل آنها تا امثال سویدنبرگ معمول بوده است. مفهوم «میدان ادراک» را باید توسعه داد و عینیت آن را اثبات کرد به طوری که مفهوم «میدان ادراک شهودی» را شامل شود. در آن صورت، ادراک خیالی را می‌توان ادراکی دانست که هم به واقعیات و حوادث این عالم و هم به واقعیات و حوادث عوالم برتر تعلق می‌گیرد. آن هم در قالب صورتهایی که این واقعیات در عالم میانه یا عالم مثال بدان مصور می‌شوند. اول باید دانست که مفهوم صورت، یک شاکله یا [یاکالبد] مفروض به معنای ویژه‌ی یک شیء نیست، بلکه در حقیقت تعریف کارکردی گشتالت است و به معنای قوه صورت‌بخش یا مبدا صورت‌بخش تصور می‌شود. باید تصدیق کرد که هم این مفهوم و هم این مبدا، هر دو به حق در ورای رمز و محدوده تجربه حسی نیز کاربرد دارد.

«اصل انتقال» را باید به صورت یک اصل مبنایی پذیرفت به

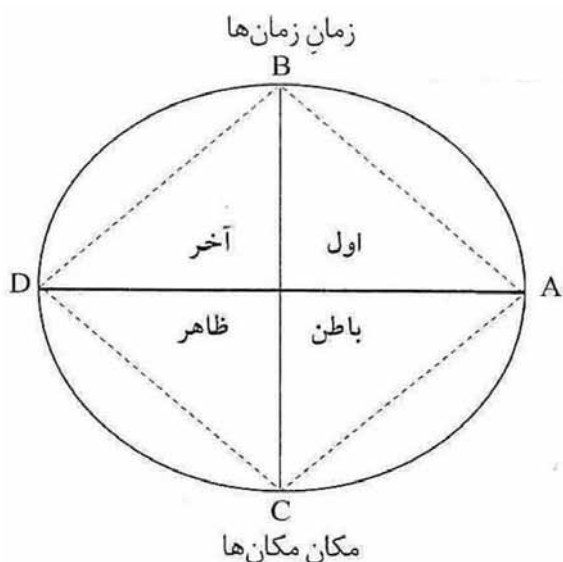
طوری که در گذر از یک مرتبه عالم به مرتبه دیگر، صورت‌ها حالت یک ملودی را داشته باشند که وقتی به کلیدهای مختلف منتقل می‌شود، ساختارش همچنان قابل تشخیص است.

دلیل این امر آن است که روابط درونی هر کل و روابط میان کل‌ها، اساساً روابطی کارکردی است. در نتیجه آن قسم روابط هندسی‌ای که قاضی قمی - برای ایجاد صورت مکعبی کعبه - پیشنهاد کرده است، اساساً روابط کارکردی‌اند که به کمک آنها می‌توان از یک شکل به شکل دیگر و از یک مرتبه عالم به مرتبه دیگر آن منتقل شد. علم سنتی تطبیقات، به پدیدارشناسی صورت‌ها می‌پیوندد تا به علم تحولات در محدوده سه نوع عالم فوق‌الذکر، تبدیل شود. قاضی قمی به تصویری از علل تکوین صورت مکعبی کعبه می‌رسد. (واژه عربی کعبه، دلالت بر مکعب دارد). وی که شیعه دوازده امامی است می‌کوشد تا در خود ساختارهای کیهانی - یعنی از طریق اجرای تفصیلی علم تطبیقات - لزوم عدد خاص دوازده امام را کشف کند. او نخستین استشهد خویشت را در این خصوص «برهان عرش» می‌نامد. صورت عرش معادل با صورت خانه کعبه است. نخستین نور عالم علوی که از مبدا اعلام صادر می‌شود، نورالانوار است. این نورالانوار را عرش، عقل (نور)، نور محمدی توصیف کرده‌اند. زیرا عقل چهارده وجود نوری یا همان چهارده معصوم است.

نخستین موجود که در عالم اسفل صادر می‌شود، به آب نخستین موسوم است و به لحاظ وجودی آن را مقدم بر آبی دانسته‌اند که یکی از عناصر چهارگانه عالم مادی ما است. این آب نخستین دلالت بر جملگی موجودات روحانی و مادی دارد، چرا که این موجودات، معلومات (محتویات عقل) عقل‌اند. به علاوه به دلیل وحدت بی‌همتایی که میان عقل و معقولات (معلومات) آن شکل می‌گیرد، این آب به نام عرش نیز معروف است. پس عقل عبارت از نور، عرش، مرکز، علم به صورت یک نقطه بسیط و بی‌همتا است و درعین حال [همین عقل]، آب، محیط بر جمیع معقولات خویش نیز هست. رابطه عقل به منزله مرکز با خودش به منزله محیط حاوی و جامع جمیع معقولات در تعبیر «عرش بر آب مستقر است» بیان شده است. این رابطه مولود دوازده رابطه کارکردی است که شکل مکعب را می‌سازند؛ و شکل مکعب هم صورت مثالی عرش [یا هیكل کیهانی] است و هم صورت زمینی کعبه.

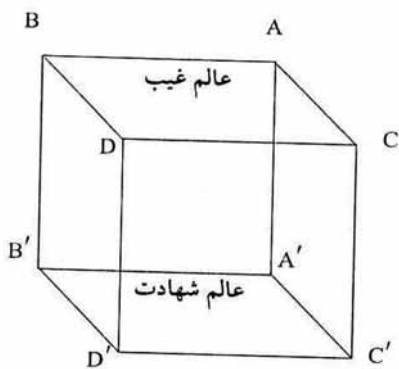
هنگامی که خطوطی را از مرکز دایره به محیط آن رسم می‌کنیم، ابعاد یا جوانب گوناگونی ظاهر می‌شود. از این میان چهارجنبه اساسی دارد و اینها از تقاطع دو خط عمود بر هم که از مرکز دایره عبور می‌کنند، نتیجه می‌شوند. اهمیت‌شان از آن رو است که دایره را به چهار نیم قطر تقسیم و بدین وسیله چهار حد مابعدالطبیعی را تصویر می‌کنند که ذاتی همه مخلوقات‌اند و خود عرش نخستین مخلوق است. به این طریق عرش محصور به چهار حد متقابل است زیرا دارای اول و آخر و ظاهر و باطن است که دو حد نخست از امتداد زمان کلی‌اش (آیون، دهر، «زمان زمان‌ها»)، حاصل می‌شود و دو حد دوم از امتداد مکان کلی‌اش (مکان مکان‌ها). نقطه اصلی علمی، نقطه

عرش، به چهار نقطه منتهی می‌شود که از آنها به حاملان عرش تعبیر کرده‌اند. (تصویر شماره ۲) عموماً گفته‌اند عدد حاملان عرش چهار است و در برخی احادیث شیعی آنها را، «انوار چهارگانه عرش» تصویر کرده‌اند که رنگ هر یک، به ترتیب حاکی از منشا هر ناحیه وجودی است که به صورت رمزی به این رنگ مرتبط است؛ این انوار عبارتند از: نور قرمز، نورسبز، نور زرد و نور سفید. این یکی از مضامین اصلی حکمت شیعی است.



تصویر شماره ۲: مکان مکان‌ها

حال این چهار نقطه را از طریق وترهایی که در بنیاد قوس‌های دایره‌های مربوط قرار دارند به هم وصل می‌کنیم و مراحل سه‌گانه این عملیات نفسانی را پی می‌گیریم: از طریق این عملیات نفسانی، قاضی سعید قمی صورت مکعبی عرش یا کعبه را به دست می‌آورد. این عملیات مبتنی است بر این اصل که هر چیزی در عالم اسفل مثال و شیخ چیزی در عالم اعلا است و در نتیجه این چهار حد پیش از تجلی درعالم فوق محسوس متجلی شده‌اند و این به موجب تطابقی است که از طریق اصل انتقال، برقرار می‌شود (شکل ۳: مکعب)



تصویر شماره ۳: مکعب

این مختصر به یک نوع تامل که خانه کعبه را به شکل مندرله mandala تصویر می‌کند، خواهد پرداخت. با تامل در این خانه، ساختارهایی را مکتشف می‌کند که معلوم می‌شود با دیگر مراتب این خانه خدا در عوالم برتر تناظر دارند ولی تخیل این تناظرها یا قابل درک کردن آنها، متوقف بر پاره‌های روش‌های تجسم است، زیرا چنین روش‌هایی عملاً ساختارهای خاصی را ایجاد می‌کنند که به «ساحت تقلیل‌ناپذیر وجود کامل» تعلق دارند. ساحتی که متعلق به یک انسان پدیدارشناس است. با تامل در نقشه و شکل مکعبی کعبه، در پرتو تحقیق قاضی سعید قمی، نمونه کامل عیاری در اختیار است که ساختارهای مورد بحث همراه با تناظرهای‌شان «از طریق شرح و تفسیری که ماهیت هندسی دارد» درک و فهم خواهد شد. با کمک حکیمان مرحله به مرحله حقایق خانه کعبه، برحسب ادراک اندام خیال فعال، کشف خواهد شد؛ یعنی دلایل و معانی ساختار آن را که مایه پیوند عوالم محسوس و فوق محسوس، طبیعت و جهان قدسی است. در نتیجه [می‌پرسیم] معنای باطنی طواف چیست؟ وقتی آدمی مناسب کعبه زمینی را به جای می‌آورد در ملکوت عالم نفس چه کاری انجام می‌دهد و به چه چیزی صورت می‌بخشد؟ چگونه راز حجرالاسود به منزله سنگ بنا، راز ملکوت درون انسان است؟

در تحقیق فیلسوف شیعی، قاضی سعید قمی، سه عالم موجود است عالم شهادت، یعنی مرتبه‌ای که در آن موجودات، محسوس حواس‌اند (عالم‌الملک). سپس عالم غیب، عالم نفس کلی یا نفوس ملکی، که عموماً از آن، ملکوت تعبیر می‌شود یعنی همان «مکان» عالم مثال که اندام ادراک آن خیال معرفتی است. سپس عالم معقول عقول محضه، یا عقول ملکی را داریم که عموماً آن را جبروت نامیده‌اند و اندام ادراک آن عقل شهودی است.

قاضی سعید قمی، این سه نوع عالم را با سه نوع مکان و سه نوع زمان مرتبط می‌سازد. زمان کثیف عالم محسوس؛ زمان لطیف عالم مثالی ملکوت و زمان الطف عالم عقل. تمایز این انواع مکان و زمان معلول تمایز انواع خاص حرکت، از حرکت موجودات مادی دستخوش «صیورت» تا حرکت روحانی محض (حرکت معنویه) است. خود مکان‌های متمایز [هریک] در ذیل مفهوم یک نیروی آغازین قرار می‌گیرند. در اثر حرکت این نیرو صورت مکانی پدید می‌آید و این صورت مکانی منشا هر چیزی است که در عالم هستی شکل می‌گیرد، خواه آن چیز مادی باشد و خواه روحانی. گاهی از این نیرو به نفس‌الرحمن و گاهی نیز به عماء primordial cloud تعبیر کرده‌اند» (کربن ۱۳۸۹: ۱۹۹) «درحقیقت منظور از زمان و مکان در اینجا همان «وعا» موجودات است که برحسب متغیر یا ثابت بودن موجودات و نسبت هر یک با دیگری بر سه قسم است. نسبت متغیر به متغیر را «زمان»، نسبت متغیر به ثابت را «دهر» و نسبت ثابت به ثابت را «سرمه» گویند. (شرح توحید الصدوق، جلد اول، ص ۱۵۳)

روابط اساسی بین این سه عالم موجود است، هر عالم عالی‌تر، علت عالم مادون خویش است و کلیت عوالم مادون خویش را در شکل لطیف‌تر و متعالی‌تر در بر دارد. به علاوه هر عالم عالی‌تر، در عین

حال که شامل و جامع کلیت عوالم مادون خویش است، ولی باطن آن کلیت، جنبه نهان، مخفی یا مرکز آن نیز هست.

از این روی هر موجود عالم ملک، ملکوت مخصوص به خویش را دارد که مدبر آن و محیط بر آن است و در عین حال رد باطن آن است. به عبارت دیگر هر موجودی، امر ربانی (re divina)، کلمه الهیه دارد که ملکوت خود آن «جنبه باطنی» آن، انسان درونی یا حقیقت مثالی [عین ثابته] و در عین حال مراقب یا محافظ آن است. به این معنا که علتی است شامل آن و محیط بر آن، این سه عالم، در وجود انسان جمع شده است. هم جبروت و هم ملکوت، هر دو را در انسان می‌توان یافت. آنها قوام‌بخش وجود ذاتی او، وجود حقیقی او، و وجود باطنی اویند. به طوری که حتی وقتی از عالم شهادت که محیط بر اوست واپس می‌نشینند همچنان، به صورت انسان کاملاً به ذات خویش قائم است. درک حقیقت ملکوت در انسان، نیروی صورت‌بخش یا به عبارتی نیروی «خلاق» ideoplastic آن، بدین معناست که صورت، اثری است که روح، علت آن است.

به تعبیر فیلسوفان ما، قبر آن چیزی است که آن را جسم لطیف می‌دانند و همان ملکوت درون انسان است و با این بدن، انسان پس از خروج از عالم مادی، برای این ملکوت برانگیخته می‌شود زیرا از این «قبر» در عین حال، او باز هم در قیامت کبری برانگیخته خواهد شد تا به مرتبه بالاتر در عوالم روحانی عروج کند. هرآنچه در عالم روحانی موجود است، مابه‌ازایی تمثیلی [در عالم ما] دارد. شاهدان ملکوت، موجودات عالم ما را ادراک می‌کنند، ولی آنها را با همان هیات ملکوتی‌شان می‌بینند. یعنی آنها را همان‌طور که انسان‌ها مایلند ادراک کنند و آنها را مطابق با حقیقت نهائی‌شان که برای ادراک حسی دست‌نیافتنی است ولی به ادراک شهودی در می‌آیند، مجسم می‌سازند. حکیمان ما مایل بوده‌اند آن را عالم مثال بنامند و از طریق عالم مثال به آن برسند، به این اعتبار که جسمیت نوری آن، همان ملکوت درون انسان است. برای انسان، «متحقق بودن در حقیقت خویش» منوط است به قوه مصوره‌ای که از ملکوت کسب می‌کند و به کمک این قوه می‌تواند ملکوت را برحسب حالات وجود، فکر و عمل خویش تصویر یا تحریف کند.

چهار حقیقت مثالی: عبارتند از عقل و نفس در جهت مشرق و طبیعت و کلی و ماده کلی در جهت مغرب قرار دارند. نور با دوتای نخست به عقل و نفس - که مشرق آن، روز الهی‌اند، طلوع می‌کند. در دو ربع اخیر این دور - طبیعت کلی و ماده کلی - که مغرب آن و منطبق با شب‌اند، رو به افول می‌نهد، غروب می‌کند و مخفی می‌شود. مجموع این چهار حد، کیهان‌پیدایی را تشکیل می‌دهد. قرآن کریم (الرحمن ۱۷) از پروردگار دو مشرق و دو مغرب «رب‌المشرقین و رب‌المغربین» سخن می‌گوید، که به همین دو افق شرقی و دو افق مغربی اشاره دارد، بنابراین به حکم قانون اکبر تطابقات باید در نقشه کعبه زمینی، نسبت ارکان بیت بر همین اساس تنظیم شود. یعنی دوتای آنها، رکن عراقی، که حجرالاسود در آن است و رکن یمانی - در جانب شرقی و دوتای آنها - رکن مغربی و رکن شامی - در جانب غربی باشند. (تصویر شماره ۴) گویای این مطلب است.

نزدیک می‌شود) رکن یمانی قرار دارد و این رکن منطبق است با جهتی که طبیعت را با نفس کلی یا روح کلی پیوند می‌دهد. این رکن واقع در منتهی‌الیه سمتی است که به رکن حجرالاسود پیوسته است (حجرالاسود با عقل منطبق است) زیرا نفس از «جهت حقی» عقل صادر می‌شود. بدین‌سان رکن یمانی نیز در «سمت راست عرش» (یمین‌العرش) واقع است. به علاوه عنصر آتش در عالم مادی ما از این ساحت پدید می‌آید. این ساحت، طبیعت را با نفس کلی یا روح کلی پیوند می‌دهد و این یک رابطه کارکردی است که «رکن» یمانی رمز آن است.

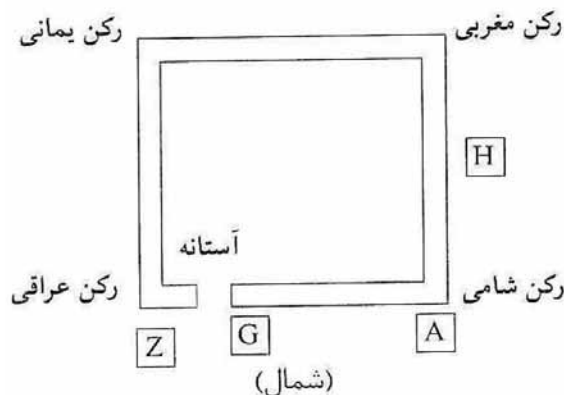
مثال [یا حقیقت] ملکوتی بیت

برای تطابق خانه زمینی کعبه با مثال ملکوتی بیت روحانی در عالم روحانی، به نیروهای یک نوع تامل که اساساً شهودی است، نیاز است. در حقیقت ویژگی بارز صورت‌های روحانی این است که مرکز آنها چیزی است هم محاط است و هم محیط، هم محوی است و هم حاوی. حال آنکه در مورد صورت‌های مادی، مرکز فقط و فقط چیزی است که محاط است. بنابراین شکل بیت زمینی، باید در نهایت با این دو پهلویی مرکز در شکل‌های روحانی، هماهنگ باشد. زیرا فقط در آن صورت می‌توان شکل مادی را در قالب یک شکل روحانی تشریح کرد و بیت زمینی را که از سنگ است به یک بیت روحانی شکل گرفته از ایمان، مبدل ساخت. دو مضمون این حقیقت را به تصویر می‌کشند؛ یکی مضمون خیمه اول نازل شده از آسمان و [دیگری] مضمون ابر سپید.

در حدیثی از امام محمدباقر(ع) نقل شده: وقتی آدم (ع) از بهشت هبوط یافت، از دست تنهایی و وحشت مکان‌هایی که خویش را در آن می‌یافت به خداوند شکوه کرد. خداوند خیمه‌ای از خیمه‌های بهشت را برایش فرو فرستاد. جبرئیل این خیمه را در همان مکانی که باید مکان خانه کعبه می‌بود، برافراشت. ستون‌های اصلی این خیمه آسمانی میله‌ای از یاقوت سرخ بود. چهارمیخ آن از طلای ناب و زرد رنگ و طناب‌هایش از تارهای ارغوانی بافته شده بود. در اینجا احادیث با هم متفاوت است. در بعضی گفته شده است که ملائکه، خانه کعبه را بر الگوی خیمه آسمانی بنا کردند. در بعضی آمده است که خود خدا خانه را بنا کرد تا آدم همراه با هفتاد هزار ملک که مامور به همراهی با او شده بودند، برگردش طواف کنند. بر طبق هر دو تقریر در چهارگوشه بیت زمینی، چهارسنگ به ترتیب کار گذاشتند: سنگی از کوه صفا، سنگی از طور سینا، سنگی از کوه‌های سلام یا کوفه و سنگی از کوه ابوقییس (مکانی که آدم پس از رسیدن به عربستان در آن توقف کرد).

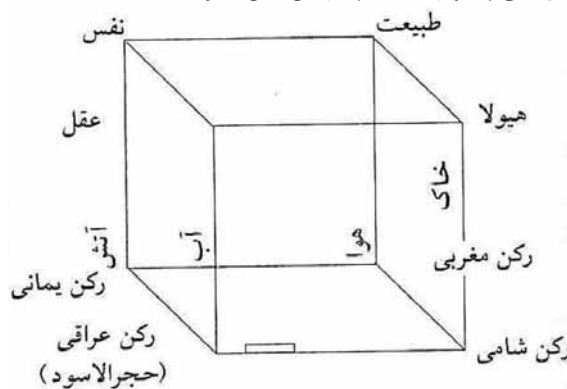
این چهارسنگ برای شکل روحانی خانه کعبه، اهمیت اساسی دارند. در حدیثی از امام جعفر صادق، نقل شده است: وقتی آدم (ع) به درگاه خداوند توبه کرد جبرئیل نزد آدم آمد و او را به مکان آینده بیت برد. در اینجا ابرسپیدی (غمامه) فرود آمد و بر سر آنها سایه افکند. جبرئیل به آدم امر کرد که با پایش به دور مکانی که ابر بر آن سایه افکنده بود، خط بکشد. این مکان باید محیط خانه کعبه می‌بود.

به اعتقاد قاضی سعید قمی کره کامل‌ترین شکل است و بنابراین موجودات روحانی بسط به شکل کره‌اند. در وضعیت فعلی، وقتی از



شکل ۴: نقشه خانه کعبه بر طبق نظر قاضی سعید قمی. H=حجر اسماعیل G=مقام جبرئیل A=مقام ابراهیم Z=چاه زمزم

زائری که از سمت راست به خانه کعبه نزدیک شود. این همان جهت حق است که با زائر مواجه می‌شود و این زائر کسی است که با این کار خود این فرمان را اجابت می‌کند که: استقبال و جهی، به چهره‌ام روکن. [حدیث قدسی] در این حالت در سمت چپ زائر، یعنی در جانب مشرق و رو به شمال، رکن عراقی واقع است و حجرالاسود در آن قرار دارد و این حجرالاسود، رمزی است که کل راز بیت و راز حیات معنوی انسان را در بر دارد. گفته‌اند حجرالاسود به لحاظ جایگاهش در ساختمان بیت «دست راست خدا» است و آن جهت که تطابقی برقرار می‌دارد میان طبیعت - در اینجا به معنای عالم زمینی مادی ما - و عقل کلی (تصویر شماره ۵)، بر این رکن استوار است.



شکل ۵: تطابق نقشه با نقشه حقایق مثالی

آب ازلی رمز معقولات عقل، انوار این نور است. بنابراین، نتیجه این می‌شود که در میان عناصر چهارگانه عالم مادی ما، عنصر آب مولود جهتی است که در مرتبه خیال، طبیعت را با عقل پیوند می‌دهد و آن خط مستقیم که در شکل مکعبی خانه نماینده این عنصر است، رمز چنین رابطه‌ای است (واژه رکن نه فقط به معنای ستون و هریک از عناصر اربعه، بلکه به معنای سنگ نیز به کار می‌رود) به علاوه، آب حیات‌بخش از زیر همین رکن از چاه موسوم به زمزم می‌جوشد.

ب - هم‌چنین در سمت راست بیت، یعنی در جانب شرق به طرف جنوب، (پشت خانه، به صورت شخصی در روبه‌روی زائری که بدان

شکل کره به مکعب منتقل می‌شویم، در حقیقت این انتقال، انتقال از یک مقوله به مقوله دیگر نیست زیرا در شکل مکعب صرفاً جایگاه برخی روابط کاری را که پایه‌های آنها در متن کره درج شده است، تعیین می‌کند. به خصوص، از این لحاظ وقتی گفته می‌شود موجودات روحانی شکل کروی دارند، نباید دچار خطا شد، زیرا منظور این کلام، یک رابطه هندسی به معنای دقیق کلمه نیست، بلکه مفاد آن یک رابطه کارکردی است. معنایش این نیست که موجودات روحانی به شکل یک گوی با قطر مشخص‌اند. می‌خواهد بگوید این گونه نیست که هر فرشته یا هر صورت نوری بشری یا جسم مثالی در بهشت باشد بلکه هریک از آنها بهشت‌شان را در درون خویش دارند درست همان‌طور که هر موجود شیطانی دوزخ‌اش را در درون خویش دارد. وی تأکید می‌ورزد که: شکل کروی، گردی [استواره]، چیزی نیست که از قبل موجود باشد و بر موجودات روحانی تحمیل شود. شکل کروی یعنی کرویت عالم در کلیت آن و نیز کرویت آسمان‌هایی که عالم متشکل از آنهاست شکلی برگرفته از موجودات روحانی است. شکلی است که تجلی قانون باطنی وجود آنها، در مکان [دنیوی] خود ما است. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان افزون بر این تصریح کرد که اگر کامل‌ترین، استوارترین شکل کره است، دلیلش آن است که رابطه میان کرات از نوع رابطه محیط بودن بر یکدیگر است؛ یعنی کرات عالم، (آسمان‌ها و عناصر) محیط بر هم و مندرج درهم‌اند.

در عالم روحانی نیز کرات معنوی [یا ایده‌آل] ideal spheres وجود دارد که محیط بر یکدیگرند به این معنا که علت کاملاً محیط بر معلول خویش است. پرسش این است که به چه معنا می‌توان از تطابق یا تناظر حامیان مراکز کرات روحانی و مراکز کرات جسمانی سخن گفت در حالی که مرکز افلاک روحانی هم محیط است و هم محاط (فرشته، مرکز فلکی است که همین فرشته محیط بر آن است) ولی مرکز افلاک جسمانی ذاتاً چیزی است که فقط محاط است؟ قاضی سعید قمی می‌گوید: در عالم ما، موجود ساقل یعنی زمین [یا خاک] در قیاس با موجود عالی‌تر از آن محیط بر آن، [فقط] مرکز است. به نظر هانری کربن این خلاف چیزی است که در عالم روحانی واقع می‌شود - عالم روحانی، عالمی است که عالم ما در قیاس با آن «عالم ساقل» محسوب می‌شود. زیرا در آنجا موجود عالی مرکز است ولی مرکزی است که صلاحیت محیط بودن را دارد و در عین حال موجود ساقل در عالم روحانی، اگرچه محیط است، به همین اعتبار محاط نیز هست. حال چگونه باید تناظر صورت‌ها را برقرار داشت؟

پاسخ به این پرسش منوط به به‌کارگیری پدیدارشناسی صورت در مورد علم سنتی تطابقات است تا صورت‌های روحانی خویش را آن‌گونه که هستند به طور کامل و با حقیقت سیاره‌ای‌شان به منزله صورت، نمایان کنند. برای تحقق این مقصود، علی‌القاعده باید نوعی تناظر دوجویی برقرار داشت:

(الف) تناظر میان مرکز صورت جسمانی و مرکز صورت روحانی به اعتبار اینکه این مرکز، یک مرکز محاط است.

(ب) تناظر میان مرکز صورت جسمانی و مرکز صورت روحانی به اعتبار آنکه این مرکز یک مرکز محیط است.

برای آنکه درک شهودی داشته باشیم از اینکه کعبه، در جایگاه مرکز عالم خاکی، علاوه بر این محیط بر این عالم نیز هست (محیط - محاط - حاوی - محوی) باید در خیال درک کرد که ساختار آن متناظر با ساختار هیکل‌های عالم روحانی، هیکل‌های نورانی است. این همان معنایی است که مضامین خیمه آسمانی و ابر سپید برای بیان آن طرح شده‌اند. بالاخره در همین ساختار، عنصری که چهارسنگ بنا، نماینده آند، وارد می‌شود. برحسب تناظر، (الف) تناظری میان مرکز در مقام محاط، میان بیت زمینی کعبه که زائران برگرددش طواف می‌کنند و عرش وحدانیت کبری که فرشتگان به طوافش مشغول‌اند، برقرار می‌شود. به موجب تناظر (ب) میان مرکز و مرکز در مقام محیط تطابق برقرار می‌گردد یعنی عرش اعظم حاوی کرات عقلی است، عرش مجید حاوی کرات نجومی و بیت کعبه، از باب تناظر و در ساختار «خیالی» اش حاوی کل است. قاضی سعید قمی می‌گوید بدین‌سان از بالا تا می‌رسد به بیت زمینی، تناظری دو وجهی نمایان شده است. بنابراین، طبیعت عرش در هر ماده‌ای که تحقق یابد - خواه در عالم روحانی و خواه در عالم جسمانی - در هر حال شکل یکسانی دارد.

خیمه‌ای که از آسمان نازل شده از یاقوت سرخ بود. در واقع این خیمه رمز عرش وحدانیت کبری بود که عمودش الوهیت کبری *superm divine from revealed* است و در این سیاق کما اینکه در حکمت اسماعیلیه، این الوهیت کبری نخستین عقل عالم علوی، نوس اعلا است. به فضل همین نوس [عقل]، بلندی‌ها و پستی‌ها [سوافل]، آسمان‌ها و زمین‌ها که گواه بر این وحدانیت‌اند برپاست. این به منزله یاقوت سرخی است. زیرا جامع دو جهت است جهت حقیقی دارد، زیرا نخستین تجلی غیب‌الغیوب است و این جهت حقیقی نور مطلق است ولی در عین حال جهت خلفی نیز دارد و هر جنبه خلفی، ظلمت است این عقل جامع الهیت و مالوهیت است که در نفس مفهوم الوهیت این دو جنبه مفروض است.

برطبق طبیعیات مولفان، رنگ سرخ حاصل ترکیب سفیدی به منزله جهت یا جنبه نور و سیاهی به منزله جهت و جنبه ظلمت است. این همان مضمونی است که سهروردی در آغاز تمثیل عرفانی‌اش با عنوان عقل سرخ آن را به بیانی بسیار زیبا معرفی می‌کند - سرخ به این معنا که رنگ ارغوانی صبحگاهی یا غروب شبانه‌ای است که در آن موقع روز با شب در می‌آمیزد.

این خیمه بر پایه چهار میخ [اوتاد] [واژه اوتاد در سلسله مراتب باطنی نیز به چشم می‌خورد که احتمالاً ساختار آن از تشبیه عرش کیهانی گرفته شده است) استوار و تثبیت شده بود و این میخ‌ها رمز طبیعت کلی‌اند که از طریق جهات چهارگانه‌اش (تصاویر ۱ و ۴) نظام عالم جسمانی را حفظ می‌کنند. رنگ آنها زرد طلایی است زیرا طبیعت کلی هم به انواع عقلی نزدیک است و هم به زمین مادیت. طناب‌های خیمه کیهانی، که از تارهایی به نازکی مو بافته شده‌اند پرتو نور نفس به منزله یاقنومی صادر از عقل‌اند و از ایوان‌های (شرفات) عالم علوی نشأت می‌گیرند. آنها به رنگ «ارغوانی»‌اند زیرا در عامیانه‌ای عالم وجود در مرتبه امر - یعنی عالم عقول کروی - و عالم ماده و طبیعت واقع شده‌اند.

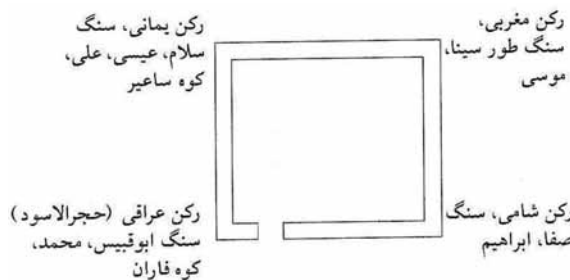
به دلیل اینکه همه عوالم رمز یکدیگرند، همین بیت در هر عالم، به شکلی متناسب با آن عالم، موجود است. در زیر عالم عقل، در مرتبه عالم نفس [ملکوت]، عرش مجید واقع است و عرش مجید همان بیت خداوند است که ملائکه مقرب بر گرد آن طواف می‌کنند. مظهر این عرش مجید، فلک اعلا یا آسمان نهم، همانا حد میان مکانی که بر حسب داده‌های حسی جهت خویش را در آن تعیین می‌کنیم و عالم مثال است و مشتمل بر حقایق همه موجودات و به همین اعتبار حاوی حقیقت مثالی همه بیت‌ها و مساجدی است که اسم خدا در آن ذکر می‌شود.

در مرتبه‌ی طبیعت ستارگانی، در آسمان چهارم (فلک شمس و در عرفان یهودی، فلک میکائیل مهین فرشته)، بی‌تی وجود دارد که آن را بیت العمور (بی‌تی که فرشتگان [مدبر] در آن آمد و شد می‌کنند) نامیده‌اند. در آغاز، این همان بیت نخستین کعبه زمینی بود ولی در زمان طوفان نوح ملائکه آن را به آسمان چهارم بردند و (همانند جام مقدس) برای همیشه از چشم مردم غیب شد. این بیت، هیکلی شد که ملائکه‌ای که نفوس محرک افلاک‌اند (نفوس فلکی، در اینجا نظام خورشید مرکزی، نقش در فرشته شناخته پیدا می‌کند) بر گرد آن به طواف مشغولند. بالاخره در مرتبه عالم زمینی کعبه موجود است ولی همان‌طور که هم اینک ملاحظه کردید، کعبه کنونی به دست ابراهیم (ع) بنا شد، فقط تقلید (یا حکایت، «سرگذشت») کعبه‌ای است که در زمان آدم (ع) بنا شده بود. این همان بیت‌الله در عالم شهادت، در زمین مادی و متناظر با بیوت دیگر است زیرا مشابه مرکز اصلی (مشابه زمینی مرکز مثالی) است.

پیامبر در یکی از حکایات‌های معراج می‌فرماید «و چنان بود که گویی همین بیت شما [بر روی زمین] را می‌دیدم و هر مثلی [یا صورتی] را مثالی [یا حقیقتی] است». قاضی سعید قمی توضیح می‌دهد که در بیت زمینی کعبه که به صورت کعبه مثالی است حجرالاسود منطبق با عمود «یا قیوت سرخ» است. دیوارهای بیت و پرده‌هایی که در زمان حجر اکبر بر آن آویخته می‌شوند، منطبق با طناب‌های ارغوانی است، زیرا در عالم کبیر، «پرده‌ها» به معنای مراتب سلسله نفوس است. چهار سنگ اسرارآمیز نیز بیت مادی را به یک بیت نوری، بیت روحانی ایمان تبدیل می‌کنند. چهار نور مورد بحث نورهای ابراهیم، موسی، عیسی و محمد بودند. روایتی در متون شیعی به کرات آمده است؛ روایت این است که در تورات می‌خوانیم:

«جاء النور (جاء الله) من طور سیناء و اشرق فی ساعیر و اضاء فی جبل فاران»، «نور (در تفریر دیگری الله) از طور سینا آمد. این نور در ساعیر تابید و در کوه فاران درخشید» در نظر حکیمان شیعی، این نور، نور حقیقت ازلی نبوت، نور پیامبر حقیقی است که از پیامبری به پیامبر دیگر تا می‌رسد به محمد (ص) که خاتم پیامبران است، منتقل شده است (رجوع کنید به شکل شماره ۳). آمدن این نور از طور سینا، اشاره به بعثت موسی (ع) است. طالع شدنش بر کوه ساعیر رمز بعثت عیسی (ع) است و تابیدنش بر کوه فاران رمز خاتمیت محمد (ص) است. به علاوه این نور مفاد و معنایی عرفانی به اوتاد اربعه می‌دهد و به موجب همین بیت روحانی شفاف [یا لطیف]، فوق صورت بیت زمین قرار می‌گیرد. در تصویر شماره ۶ چهار رکن کعبه که

هریک منطبق با یک پیامبر است، مشهود است.



شکل ۶: چهار رکن کعبه که هر یک منطبق با یک پیامبر است.

الف - ظهور نور نبوت با آدم (ع) آغاز شد و ابراهیم که این ملت حنیف از طریق او آشکار گشت، به کمال رسید. ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی. دین ابراهیم موافق با فطرت انسان است با همان سرشت مبنایی انسان به صورتی که خالق از ابتدا، اراده فرموده است. سنگ واقع در رکن شامی از کوه صفا است زیرا در این مقام بود که آدم (پس از رانده شدن از بهشت) بر حوا ظاهر شد، و ابراهیم نیز که در اطاعت از دعوت الهی خطاب به وی شهر و دیارش را ترک گفته بود، در همین مقام توقف کرد. آیه ۳۷ سوره ابراهیم، اشاره به همین دارد: ربا انی اسکنت من ذریتی بود غیر ذی زرع عند بیتک المحرم، «پروردگارا فرزندانم را در دره‌ای بی کشت، نزد خانه محرم تو سکونت دادم»

ب) سنگی که از طور سینا بود، به وضوح اشاره به مرتبت و رسالت موسی (ع)، مبنی بر استقرار دین و استحکام شریعت دارد. در همین جانب غربی، که در نتیجه تاویل دقیق آیه ۴۴ سوره قصص به موسی اختصاص یافته بود، به محمد (ص) خطاب شد: «و ما کنک بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر»، «و چون امر [پیامبری] را به موسی واگذاشتیم تو در جانب غربی [طور] نبودی».

ج) سنگی که از کوه سلام (سالم) بود رمز مرتبت و بعثت عیسی (ع) است. این سنگ در رکن یمنی است که در جنوب و در جهت شرقی واقع است. قرآن کریم می‌فرماید: «و اذکر فی الکتاب مریم اذا تنبذت من اهلها مکاناً شرقیاً»، «و در این کتاب از مریم یاد کن، آنگاه که از کسان خود در مکانی شرقی به کناری شتافت» (مریم، ۱۶) و از قبل می‌دانیم که عرفان اسماعیلیه این «عقب‌نشینی مریم به مکان شرقی» را یکی از مقاطع باطنی در سرآغاز رسالت عیسی (ع) می‌داند. به علاوه از همین رکن یمنی معلوم می‌شود که چرا باید اوصاف عرفانی «یمنی» و «مشرقی» را در مورد یک حکمت واحد به کار برد.

در عرفان امامیه، عیسی (ع) خاتم ولایتی است که به انبیاء از آدم به بعد، یکی پس از دیگری، اعطا شده، امام اول علی (ع)، خاتم ولایت کلی است. بنابراین او قائم مقام عیسی (ع) بود او رسالت عیسی را برعهده می‌گیرد کما اینکه امام دوازدهم، امام قیامت عهده‌دار رسالت همه سلسله انبیاست. به عبارت دیگر، نسبت امام علی (ع) با عیسی (ع)، عین نسبت امام دوازدهم با همه امامان و پیامبران است (به همین روی است که در موضوع استشهاد مبدا سنگ [رکن یمنی] اسامی کوفه و سلام با هم مرتبط شده‌اند) بدین سان در پرتو تأملات شیعی، در رکن یمنی بیت، در جانب شرقی، اتحاد

یک مسیحیت پیامبرانه با امامان خاص شیعه معلوم می‌شود و نیز اینکه گفته‌اند رجعت عیسی ضرورتاً باید مسبوق به ظهور امام دوازدهم باشد، گواه بر این است. به علاوه نقشه اورشلیم آسمانی و دوازده دروازه‌اش با نقشه بیت و دوازده امامش منطبق است. به علاوه رکن عراقی نیز در نسبت میان همه موجودات زمینی و عالم علوی عقول است. از آنجا که ابوقیسی مکانی بود که آدم(ع) در آنجا توقف کرد، بنابراین وقتی منشا سنگ این رکن را از ابوقیسی می‌دانند، بی‌تردید یادآور آن است که راز حجرالاسود به خود فاجعه آدم پیوسته است. ولی قاضی سعید قمی، در حقیقت بر آن است که این رکن نشانه کامل شدن بیت است و این رمز کمالی است که از طریق [دین یا] امر دینی حاصل شده است، بدین طریق نقش رکن عراقی در کل بیت، منطبق با نقش خاتم نبوت است که در نهایت رسالت همه انبیا قبلی با او به کمال رسیده است. تجسم بیت کعبه منطبق با تجسم بیت‌های عوالم روحانی است در قرآن کریم آمده است:

«جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس»، «خداوند کعبه بیت الحرام را وسیله به یادداشتن مردم قرار داد» (مائده، ۹۷).

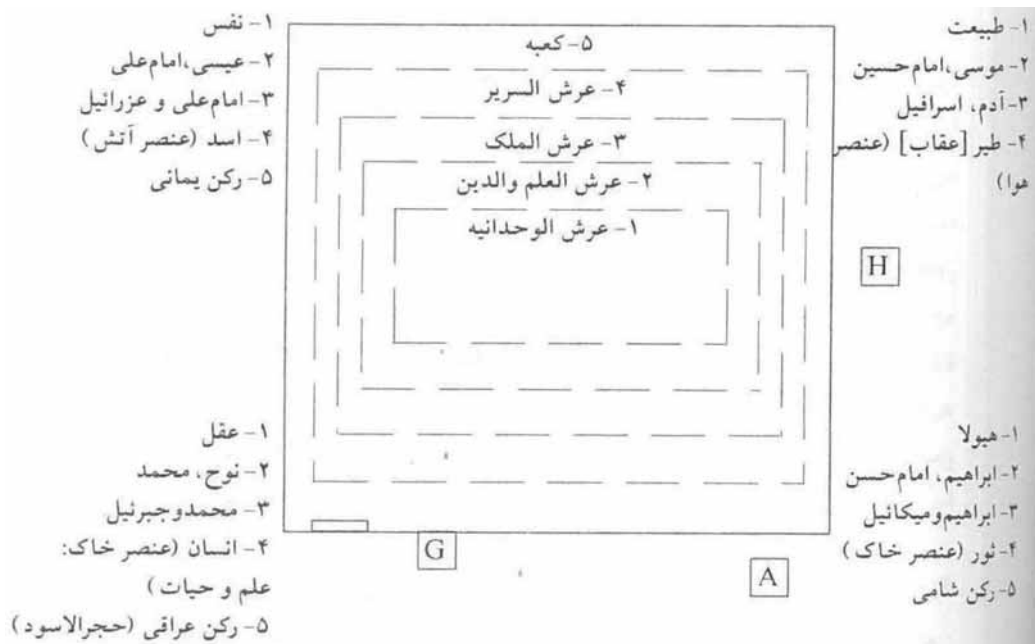
خانه کعبه، به طور کامل خانه روحانی ایمان است، چندان که اگر وجود امام در میان نباشد این خانه قطعاً ناپدید می‌شود. منظور امام غایب است که قطب عرفانی عالم زمینی انسان‌ها است. منظور از تعبیر «بر روی معبد» همین است.

چیزی که قاضی سعید قمی در اینجا از آن به عرش السریر تعبیر می‌کند و به آسانی می‌توان آن را با آسمان هشتم، فلک عظیم ثوابت (کرسی) یا firmamentum هم هویت دانست. این همان «عرش در کرسی» است که صور فلکی در آن قرار دارند. به علاوه، و به بارزترین وجهی، در اینجا شاهد ظهور دوباره نشانه‌های روشنی از شهود معروف حزقیال، در فیلسوفان شیعه‌مان، هستیم. ملاصدراى شیرازی به سهم خویش، سنتی را حفظ کرده است که تقسیم صور فلکی به چهار شکل موجود در شهود حزقیال را تبیین می‌کند. این چهار شکل - انسان، اسد، عقاب و ثور یا گاو - در اینجا حاملان عرش یا عرش ملکوت [سریر] اند.

تصویر شماره ۷ تطابق میان ارکان کعبه و ارکان عرش یا بیت‌های عوالم برتر را نشان می‌دهد.

در نقشه کوچکی که قاضی سعید قمی (در شکل ۵) ترسیم کرده، سه استشهد آمده است در سمت چپ خانه وقتی روبه‌روی آن می‌ایستیم و در سمت راست آن وقتی آن را به صورت شخصی روبه‌روی زائر در نظر می‌گیریم - و در نتیجه در جانب شرقی آن - درست در کنار کارگاه، جایی است که با حرف G مشخص شده است. این همان مکان یا مقام جبرئیل است. در جانب غربی بیت، در سمت چپ «شخص» بیت (ولی در سمت راست شخص واقع در روبه‌روی بیت)، در مقابل رکن شامی، جایی است که با حرف A مشخص شده است این همان مکان یا «مقام» ابراهیم است. بالاخره، علاوه بر این در جانب غربی، جایی است که با حرف H مشخص شده است و این حجر اسماعیل در ارتباط با ساختار و کارکرد خانه کعبه به مثابه بیت آسمانی، یعنی به مثابه صورت که عارف از طریق آن به کمال وجودش نایل می‌شود، اهمیت بارزی دارند.

زیرا این جایگاه مغربی مفاد عرفانی مثال‌زدنی ابراهیم را مخفی می‌دارد، و به موجب همین مفاد است که ابراهیم، بنیانگذار بیت، به زائر شایستگی آن را می‌دهد که به بیت نزدیک (نیروی کلیدها) و از طریق جبرئیل به عالم روحانی وارد شود. مقام او در آنجا مقابل رکن شامی است و همانطور که دیدیم سنگ آن از کوه صفا است و ابراهیم در زمان غربت در آنجا مقیم بود، به لحاظ کارکردی او مرتبط با میکائیل است زیرا هر چند روزی و رشد عموم موجودات به لحاظ عرفانی به میکائیل محول شده است، ولی روزی مومنان و فرزندان مومنان به عهده ابراهیم(ع) است. در فیزیولوژی جسم بشر، تغذیه جریانی متعلق به سمت چپ (یا مغربی) بدن است. به علاوه ابراهیم(ع) را خلیل (دوست صمیمی خدا) نامیده‌اند زیرا اساس وجود او عمیقاً با محبت او به خدا و محبت خدایش به او آمیخته است و این آمیختگی شبیه به بحث فیزیولوژیکی بدن و جسم تغذیه کننده است. مغرب، مکان غروب و غربت است.



شکل ۷: تطابق میان ارکان کعبه و ارکان عرش یا بیت‌های عوالم برتر

بدین‌سان مفاد دوجهتی ریشه عربی این کلمه (غ-ر-ب: ستاره غروب‌کننده و غریب که مهاجرت می‌کنند) به کل معنای عرفین شخصیت ابراهیم (ع) منجر می‌شود. ابراهیم رمز غریب معنوی است که جایگاهش در این عالم نیست. غریب معنوی تبدیل می‌شود به ابزاری که خداوند همچنان از طریق آن به این عالم می‌نگرد. در حدیثی در شان انبیاء آمده است که: «بهم ينظر الله الی عباده»، «از طریق آنها خداوند به بندگانش نظر می‌کند، عارف که ابراهیم به موجب در آمیختن عمق وجودش با محبت الهی، رمز آن است همان انسان معنی است که شخص او با مخفی ساختن خویش از این عالم همزمان مغرب نور الهی مغرب نور الله می‌شود. یعنی تبدیل می‌شود به مکانی که این نور در آن افول می‌کند، غربت می‌گزیند و خویش را در این عالم مخفی می‌سازد تا در این عالم مقیم گردد. بدین‌سان فاجعه تبعید [یا غربت] آدم (ع) در این عالم، با غربت ابراهیم از این عالم، به فرجام نهایی خود می‌رسد، زیرا در ابراهیم غربت گزیده از این عالم و غریبه با آن است که نور الهی خود در درون این عالم غربت می‌گزیند و اگر نور الهی این‌گونه در این عالم غربت نمی‌گزیند، خویش را در غربت گزیدگان با هدف آنکه، ورای معرفت بشری، وعاء این نور باشند، مخفی نمی‌ساخت، خداوند نمی‌توانست ناظر این عالم باشد، از آن مراقبت کند، دشوار می‌توان رمز [یا تمثیلی] زیباتر از این یافت، یعنی زیباتر از اینکه ابراهیم در «جانب مغربی» خانه قرار داده می‌شود، تا این واقعیت بیانگر آن باشد که انسان، با نظاره صورت بیت ایمان، صورت نوری باطنی خویش را مثل می‌بخشد و این مهم بر مثال ابراهیم صورت می‌گیرد، زیرا ابراهیم غریبی است که هیكل نورانی را بنا می‌کند. این همان چیزی است که از آن به نیروی کلیدها که به مومنان داده شده است، تعبیر شده است.

مقام جبرئیل را بر مبنای نقشی که این ملک در خصوص آدم (ع) ایفا کرد تبیین می‌کند، بدین معنا که آدم پس از اخراج از بهشت، راز حجرالاسود را کشف کرد. این سنگ درست در جای، یعنی در رکنی قرار گرفته است که حلقه پیوندی است میان بیت زمینی و عالم عقول (شکل ۶). جبرئیل هم فرشته معرفت، فرشته وحی، روح القدس است و هم عقل فعال، راهنمای خاتم انبیاء و مهین فرشته است. نتیجه این می‌شود که مقام او باید در درگاه بیت، در جانب شرقی، در جوار رکن حجرالاسود باشد، زیرا بنا به توضیحات قاضی سعید، اوست که از زائران عارف در حین رسیدن شان به آنجا استقبال می‌کند. کسانی را که به حریم بیت پناه آورده‌اند به سایه‌ای دلپذیر (ظلاً ظلیلاً: نساء ۵۷) و جایگاهی آسوده (مقام امین؛ خان، ۵۱) وارد می‌کند.

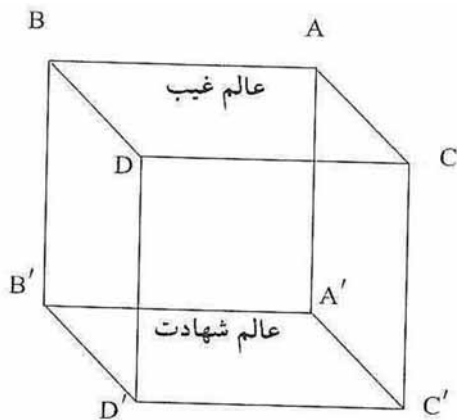
به علاوه در جانب غربی بیت، حجر اسماعیل واقع است. قاضی سعید ابن رمز را معنایی می‌داند که مکرر در زبان غربی با تعبیر «الولد سراپیه» «فرزند راز (معنای باطنی) پدر خویش است»، بیان شده است. ابراهیم (ع) در جانب غربی خانه کعبه در مقابل رکن شامی قابل درک است. در اینجا توجیه رمزی این «مقام» ابراهیم، قاضی سعید را به ارائه چکیده کامل عیاری از تناظرهایی سوق می‌دهد که به موجب این مناظرها عوالم غیب و شهادت رمز یکدیگرند. در این مسیر ستون‌ها یا «حامل‌های» هریک از این «عرش‌ها» نیز با هم تناظر دارند. عرش عالم شهادت (عرش الملک)، عرش در فلک الافلاک

با عرش اعلاء. این عرش جامع عوالمی است که محسوس حواس‌اند. این عالم محدود به چهار حد است (شکل یک موجود، صورت آن، روح آن، غذا (تغذیه و نمو) آن؛ و مرتبه هریک از آنها. اینها حاملان چهارگانه عرش ملک‌اند. سه ملک مقرب و چهار پیامبر یعنی در ملکوت و همچنین در عالم قدس) ما به‌ازا و هم‌چنین موکل بر آنها (الف) آدم و اسرافیل موکل بر دمیدن روح‌اند (ب) محمد (ص) و جبرئیل موکل بر استکمال آنها هستند (ج) ابراهیم (ع) و میکائیل ضامن روزی موجودات‌اند (و) امام علی (ع) و عزرائیل موکل بر استکمال آنها در عالم آخرت‌اند. بنابراین عرش ملک، هشت پایه دارد. (شکل ۸)

عرش علم و دین، نیز هشت پایه دارد این پایه‌ها عبارتند از: چهار پیامبر بزرگ از میان متقدمان-نوح، ابراهیم، موسی و عیسی - و از سوی دیگر چهار شخصیت محمدی یعنی محمد (ص) و - سه امام علی (علی) حسن (ع) و حسین (ع).

عرش وحدانیت کبری. پایه‌های این عرش چهار تا است: عقل، نقش، طبیعت و ماده (عقل یا عرش اعلا رکن اصلی یاقوت سرخ است). بدین‌سان میان عرش الوحدانیه و عرش السربیر (شهود حزقیال) محاذات (یا تقارن) وجود دارد زیرا هر یک از آنها دارای چهارپایه است و میان عرش الملک و عرش العلم والدین نیز تقارن موجود است، هریک هشت پایه دارند. این با تطابق‌های همه عرش‌ها یا بیت‌ها در میان خودشان، هیچ‌گونه منافاتی ندارد. با کامل شدن این جمع بندی و معلوم شدن مرتبه ابراهیم (ع) در میان پایه‌های دیگر عرش‌ها یا بیت‌ها، باید معنای مقام او در محوطه پیرامون خانه زمینی کعبه، روشن شده باشد. این معنا اساساً با کارکرد بیت روحانی مرتبط است. ابراهیم در آن جا است اول از همه به این دلیل که پیامبران و امامان، «وجه الله» هستند و آدمی با روی کردن به جانب آنها به خدا روی می‌کند. به طور دقیق‌تر، مقام ابراهیم در سمت چپ بیت، در جانب مغربی بیت است وقتی آن را به صورت شخصی در پیش روی زائر تصور می‌کنیم.

مربع ترسیم شده در درون دایره در شکل (۱) (نقاط ABCD) معرف این مربع است) که نماینده عالم غیب (فوق محسوس) است. با ظهور در مرتبه اسفل، که نماینده عالم شهادت است و نقاط $A'B'C'D'$ معرف آن است، تنزل می‌یابد. چهار خط مستقیم AA', BB', CC', DD' به ترتیب چهار زاویه مرتبه اعلا را با چهار زاویه مرتبه اسفل مرتبط می‌کند (مقایسه کنید با شکل ۸)



شکل ۸: مکعب

در این نقطه حاملان عرش - و عرش همان علم است - دو برابر می‌شوند و از چهار به هشت می‌رسند، کما اینکه در آیه‌ای از قرآن (الحاقه، ۱۷) اشارتی به این معنا دیده می‌شود:

«و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه». «و عرش پروردگارت را آن روز هشت تا بر سر خود بر می‌دارند».

از این عملیات سه مرحله‌ای، هشت زاویه که «حاملان عرش‌اند» به علاوه دوازده خط و شش سطح در حامیانه هر زوج از خطوط به دست می‌آید. قاضی سعید می‌گوید که بنابراین باید چهار نقطه یا چهارحد، بعدالطبیعی، چهار نور ناشی از نقطه مرکزی، اصول مکعب عرشی باشد، استقرار این مکعب مرهون این دوازده خط، شش سطح و هشت زاویه است و بدین سان به واسطه آنها «عرش بر آب مستقر می‌شود».

حال باید دید از طریق این توضیحات هندسی، بنا بر اصطلاحات شیعی، در اینجا غایت تاویل یا هرموتیک رمزی، چیست؟

«قربانی اسماعیل - یعنی قربانی عالم نفس و اسرار ملکوتی آن - در مقابل قربانی کردن قوچ که همان اسحاق است، به معنای قربانی کردن میل شهوانی به مالکیت و تبار زمینی در قبال میراث معنوی است. به معنای چشم‌پوشی از فرزند تنی برای پرداخت فدیة فرزند نفس است. به معنای آن است که همه نیروهای نفس را در درون خویش جمع بیاوریم. اعقاب زمینی را که انسان‌ها طبعاً بدان مشتاقند، قربانی کنیم و این همه برای آن است که تا به جای آن، فرزند نفس فلکی *Anima caelestis* در درون آدمی ایجاد گردد به طوری که خود آدمی فرزند ابدیت شود و این فرزند فقط می‌تواند در یک ملکوت باطنی (باطن) که کاملاً متفاوت با عالم ظاهری و مرئی است، متولد شود و پا به عرصه وجود بگذارد.

این ایجاد کودک ازلی *pueraeternus* در نفس، غایتی است که شهوهای عارفان از امثال عطار گرفته تا مایستراکهارت و آنجلیوس سلسیوس، همه معطوف به آن بوده است. و اخوان الصفا، بر طبق مرامنامه‌شان، که می‌توان آن را تشبیه به ملانکه *imitato-anemangeli* خواند، در پایان مناسک‌شان از آن یاد می‌کنند:

«کملت لک الصوره الملکی و کانت لک فی معادک مهیاة لوصول الیهما و نزولک علیهما» صورت ملکی برای تو کامل می‌شود و در معاد (بازگشت عظیم) تو، آن صورت برای تو مهیا خواهد شد تا به آن وصل شوی و بر آن فرود بیایی»

یعنی چنان می‌شود که بتوانی در آن موقع به صورت بالفعل فرشته‌ای باشی که فقط به دلیل تولدش در تو موجود بالقوه‌ای در این دنیای سافل است (کربن ۱۳۸۹: ۱۴۹)...

«در اثر فرشته‌گون شدن انسان، خدایی [یا الوهیتی] در انسان مقیم می‌شود. مناسکی که انسان در هیكل وجود خویش برگزار می‌کند، همانا تبدیل *metamorphosis* خاص اوست، صورت خودش را که منطبق با مثال اعلاهی ملکی است، در درون خودش متولد می‌سازد.» (کربن ۱۳۸۹: ۱۵۰)

وجوه اصلی مناسک اسلامی به قرار زیر است «در شهود نفسانی، معبد به امام یا به یک مقام برتر (محببت، داعی) تاویل می‌شود. پانزده

کلمه اذان ابتدا به صورت شخص وصی، اساس، سپس اشخاص شش امام از هفت گانه نخست، سپس اشخاص هفت امام از هفت گانه دوم (خلیفه) و در نهایت شخص امام قیامت (قائم) «استماع می‌شوند». کلمات چهارگانه بسمله به صورت دو مهین و فرشته برتر (سابق و تالی) و دو منصبی که تجسم آنها بر روی زمین است (ناطق و اساس) تلاوت و فهمیده می‌شوند. حروف هفت گانه همان تعبیر (بسمله) بر شش ناطق شش دوران یک دور که قائم هفتمین آنها است، دلالت دارد. وضوی قبل از نماز بازگشت به علم امام است. آب همان علم عرفان است که آدمی را از هرگونه مصالحه با اهل ظاهر و اهل دنیا تطهیر می‌کند. هر حرکتی در وضو (رساندن آب سر، دستان، سوراخ بینی و زبان) اشارتی است به مثال ملکوتی او. همچنین هر حرکت، قرائت و حالت نماز اشاره به یکی از اشخاص است.

* عدد هفت در این حکایت همیشه رمز فترت زمان از دست رفته است که باید ایجاد شود. اینکه فرشتگان به خاطر سرپیچی هفت هزار سال یا هفت روز، برگرد عرش طواف می‌کنند.

* حجر الاسود از بیت و راز انسان، بعد باطنی هر دو است. حجر الاسود به یک معنا کلید بیت ملکوتی است.

* ستون‌های بیت در عالم ملکوت از زبرجد است رنگ سبز حد واسط میان سفید و سرخ است. زیرا این ستون‌ها آثاری هستند که از فیضان نفس کلی بر جسم فائض می‌شوند. (۲۴۴)

* مروراید را در اعمال توماس می‌توان رمز خود نقش و نیز رمز معرفتی دانست که نقش باید تحصیل کند و نجات نفس در آن است. * در متن شیعی ما، مروراید، رمز مرکز روحانی انسان، فرشته او است.

* منظور از حجر الاسود آن سنگ است که آدمی جوهره یا فرشته مخفی در خویش را در آن کشف می‌کند.

* فرجام حج، بنا به تأملات قاضی سعید، همراه است با فرجامی که تأملات ابن عربی نیز دقیقاً بر آن گواهی می‌دهند. این فرجام عبارت از دیدار با دگر خود الهی به قطب آسمانی، است که در غیاب آن خود بشری، قطب زمینی وحدت دو وجهی‌اش نه وجود خواهد داشت و نه حقیقت.

* حرم خداوند در هر عالمی موجود است و در هر مورد ساختارش از جنس همان عالم مورد بحث است.

* کلید ملکوت، روح القدس است که به همه مومنان داده شده، و این کلید را به حکم همین، به همه افراد برخوردار ایمان تجسم یافته در پطرس رسول داده‌اند. هر مومنی به موجب ایمانش، پطرس است. * *petra* بنا بر ریشه یونانی آن به معنای سنگ (صخره) است. نویسنده می‌خواهد بگوید که معبد خداوند (کعبه یا کلیسا) پیش از آنکه بر صخره مادی بنا شود، بر صخره روحانی وجود انسان‌های اهل معنا چون پطرس بنا شده است.

پطرس از نخستین رسولان حضرت مسیح است. نامش شمعون بود و عیسی (ع) او را پطرس نامید. در انجیل متن (۲۰-۱۹: ۱۶) می‌خوانیم: «من [عیسی]... می‌گویم تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و قدرت مرگ بر آن استیلا نخواهد یافت. کلیدهای آسمان



تصویر شماره ۹: پیامبر (ص) حجرالاسود را در جایگاهش قرار می‌دهد، قرن هشتم، جامع التواریخ.

اصفهان، نشر خاک، ۱۳۸۰.

- کرین، هانری. معبد و مکاشفه، ترجمه انشاء الله رحمتی، نشر سوفیا، چاپ اول ۱۳۸۹

- کرین، هانری، تخیل خلاق در عرفان ابن عربی. ترجمه انشاء الله رحمتی، انتشارات جامی، چاپ نخست، ۱۳۸۴

- عراقی، فخرالدین، لمعات، با مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی، انتشارات مولی، چاپ اول، ۱۳۶۳.

- شین دشتگل، هلنا. معراج‌نگاری نسخه‌های خطی تا نقاشی‌های مردمی با نگاهی به پیکرنگاری حضرت محمد (ص)، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۹.

- گنون، رنه، سیطره کمیت و علائم آخر زمان، ترجمه علی محمد کاردان، چاپ سوم ۱۳۸۴.

- هیلن برند، روبرت، معماری اسلامی، ترجمه باقرآیت الله زاده شیرازی، انتشارات روزنه، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

- کرین، هانری. مقاله «صورت حق» ترجمه انشاء الله رحمتی، در کتاب هنر و معنویت، انتشارات فرهنگستان هنر، چاپ اول، ۱۳۸۳.

- ویکی، جیمز. مقاله «الله و ابدیت: مساجد، مدارس و مقابر»، ترجمه یعقوب آژند، در کتاب معماری جهان اسلام، تاریخ و مفهوم اجتماعی آن. ویراستار: جرج میشل، انتشارات مولی، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸، ص ۱۶.

- شین دشتگل، هلنا، نگاره‌های معراج رسول (ص): نسخه نظامی طالب لا لا، مجموعه مقالات گردهمایی بین‌المللی مکتب اصفهان، فرهنگستان هنر، جلد اول، چاپ اول ۱۳۸۶، صص ۴۲۹-۴۵۵.

- راکسبرگ، دیوید جی. مقاله «کمال‌الدین بهزاد و مسئله پدید آوردن اثر هنری در نقاشی ایرانی»، ترجمه صالح طباطبایی، در کتاب مجموعه مقالات نگارگری ایرانی اسلامی در نظر و عمل، انتشارات فرهنگستان هنر، چاپ اول، بهار ۱۳۸۸ ص ۱۵۵.

را به تو می‌دهم، آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته خواهد شد و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد»
 * «سایه نشان‌های از وجود خداوند منان است. زیرا سایه قابل درک و اخذ نیست. نشان‌هایی که وجود خدا را به انسان نشان می‌دهد، به سایه تشبیه شده است.... گفتیم: خدایا! این سایه کیست؟
 گفت: وقتی با قلم بر لوح نوشتی و از پرتو خورشید بر نوشته تو فیضی رسید و آنها در چشم تو مجز ا و روشن گشت، خواهی دانست که سایه برای چیست، سایه را برای تو آفریدم.» (ابن عربی ۱۳۸۷: ۵۶) به زعم نگارنده این نوشته با حدیث امام جعفر صادق قابل تطبیق است. می‌فرمایند «وقتی آدم (ع) به درگاه خداوند توبه کرد، جبرئیل نزد آدم آمد و او را به مکان آینده بیت برد. در اینجا ابر سپیدی (غمامه) فرود آمد و بر سر آنها سایه افکند. جبرئیل به آدم امر کرد که با پایش به دور مکانی که ابر بر آن سایه افکنده بود، خط بکشد. این مکان باید محیط خانه کعبه می‌بود.» (کرین ۱۳۸۹: ۲۲۳)

تصویر شماره ۹ پیامبر را نشان می‌دهد که سنگ حجرالاسود را در میان دو طایفه قوم عرب در دستان خویش و در مقابل دیوار خانه کعبه نگاه داشته است.

فهرست منابع:

- ابن عربی، محیی‌الدین. اسم اعظم، شرح و توضیح علی باقری، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۸۷.

- ابن عربی، محیی‌الدین. فتوحات مکیه، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، انتشارات مولی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. فلسفه سهروردی، انتشارات حکمت، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

- اردلان، نادر. لاله بختیار. حس وحدت، ترجمه وحیدشاهرخ،

- کافه لیتنز

کریستوفر الکساندر

مترجم: رضاسپروس صبری، علی اکبری

پرهام نقش. ۱۳۹۲ - ۱۱۲ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۲۶-۱۷-۳

کتاب حاضر پنجمین جلد از مجموعه کتاب‌هایی است که رویکردی نوین به معماری و طراحی دارد که توسط «کریستوفر الکساندر» به نگارش درآمده است. الکساندر طراح ساختمان «کافه لیتنز»، یکی از نخستین ساختمان‌هایی است که در حاشیه رودخانه دانوب در لیتنز ساخته شد. در این اثر، مؤلف طرق طراحی و ساخت و معماری کافه لیتنز و اهداف و ملاحظات دقیق عملکردی را شرح داده است. این کتاب به دو زبان فارسی و انگلیسی به نگارش درآمده و هدف آن، ارائه ایده‌های معماری، طراحی و ساختمان‌سازی برای طراحان بوده است.

- روایت طرح و نقش: نگاهی به نقش‌های تزئینی مسجد جامع قروه

گردآورنده: امین اجاقلو

شرکت انتشارات سوره مهر. ۱۳۹۲ - ۱۳۸ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۵-۲۱۵-۵

کتاب حاضر، پژوهشی در باب هنرهای اسلامی با تأکید بر تزئینات معماری مسجد جامع قروه است. کتاب به بررسی بخش کوچکی از هنر اسلامی ایران پرداخته است. موقعیت جغرافیایی مسجد جامع قروه، گویش مردم قروه، وضعیت کنونی مسجد، تزئینات داخل مسجد، جایگاه تزئین در هنر و معماری ایرانی - اسلامی و... عناوین فصل‌های این کتاب هستند. کتاب دارای دو فصل است؛ فصل اول به موقعیت جغرافیایی مسجد و فصل دوم به مطالعه و بررسی (دیداری) نقوش و آرایه‌های تزئینی این بنای مقدس اختصاص دارد. در این کتاب بیان شده که این مسجد از تلفیق حیاط چهار ایوانی و تالار مربع گنبددار (چهارطاقی)، به وجود آمده است به گونه‌ای که حیاط مرکزی و چهار ایوان اطراف آن، معماری مذهبی ایران در آن دوران را معرفی می‌کند.

- نماد در نقش برجسته‌های ساسانی و تاثیر آن بر گرافیک امروز ایران.

شبنم اسدیپور

کتاب یار مهربان. ۱۳۹۲ - ۴۰ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۱۰۷-۴-۳

کتاب حاضر، به بررسی نمادهای برجسته ساسانی و تأثیر آن‌ها بر گرافیک امروز ایران می‌پردازد. «نگاهی تاریخی به دوره ساسانیان»، «بررسی و تحلیل نماد و مفاهیم آن»، «بررسی و تحلیل مفاهیم نمادین در نقش برجسته‌های ساسانی»، «تأثیر عناصر، دین ساسانی بر هنرهای دیگر»، «تأثیر عناصر نمادین ساسانی بر هنر گرافیک امروز ایران» عناوین فصل‌های این کتاب هستند. از مجموعه نمادهایی که در این کتاب بررسی شده‌اند می‌توان به «حلقه قدرت نما»، «خورشید بالدار» و... اشاره کرد. در این کتاب رعایت تقارن از مهم‌ترین اصول هنری مسلم ایران باستان که از زمان ساسانیان بر هنر اسلامی انتقال یافت، از اصول هنر اسلامی ایرانی محسوب می‌شود.

- بررسی سیر تاریخی سفال زرین‌فام در جهان

مهناز محمدزاده میانجی

سروش، دانشگاه الزهراء (س). ۱۳۹۲ - ۲۶۰ ص

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۰۵۱۷-۳

نویسنده، در هفت فصل به بررسی و تحلیل تاریخی سفال زرین‌فام در جهان پرداخته است. «عراق، نخستین خاستگاه آثار سفالگری زرین‌فام»، «ظروف زرین فام مصر در دوره فاطمیان»، «زرین فام سوریه»، «زرین فام ایران»، «زرین فام اعراب مغربی در سرزمین اسپانیا»، «زرین فام اسپانیایی، مغربی» و «زرین فام ایتالیا: ناحیه دروتا و گوپیو»، به ترتیب فصول هفت‌گانه این کتاب را تشکیل می‌دهند. «زرین فام»، نوعی تزئین روی لعابی است که از آن برای ایجاد جلای فلزی خاصی در سطح قطعات لعاب‌دار استفاده می‌شود. در سراسر تاریخ سفالگری، از میان تمام شیوه‌های تزئین سفال، نقاشی زرین فام به علت درخشش و انعکاس رنگین‌کمانی‌اش بسیار مورد توجه بوده است. در این کتاب هم‌چنین، تصاویری زیبا و متنوع از نمونه‌های سفال زرین فام در ایران و جهان آمده است.